

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

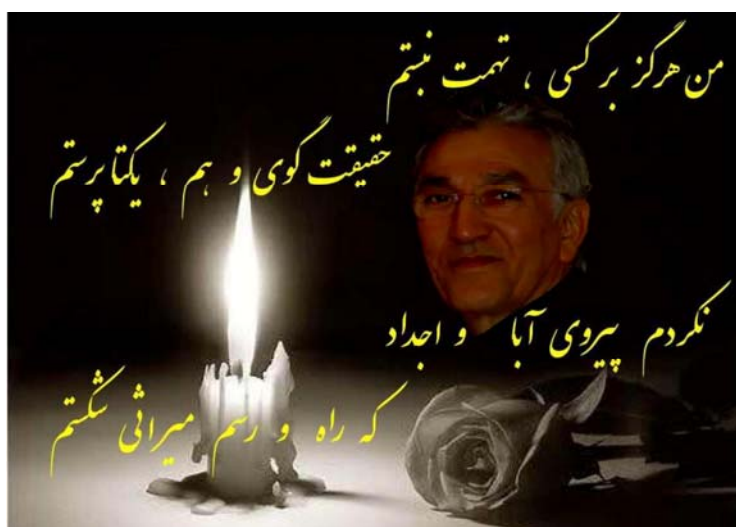
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
۲۶ اپریل ۲۰۱۹



ابراز نظر

آری آری ز دو سه چیز حذر باید کرد
لیک بر میوه و سبزی و به سیمین بدنان
پرسش جالبی از محترم (صحرائی)
تا بدانم نظر نیک و پسندیده شان
بعضی ها گفته که این عشق خطر ها دارد
بعضی ها گفته شرابیست، نهایت کهنه
بعضی ها گفته عجب معجزه ها میکند
بعضی ها گفته بمیراند و هم زنده کند
می ندانم بچشم، یا بنمایم پرهیز
هر که خواهد نظر خویش نماید ابراز
شاید (سالم آزاد) نویسد نظرش
عشق پیری و ز چربی و شکر باید کرد
تا ابد میل و نه یک لحظه قصر باید کرد
عشق پیری به جنابش چه اثر باید کرد
برگه را از نظرش، پُر ز گهر باید کرد
طرف و کوچۀ او، می نه گذر باید کرد
ز حلالش چشک هر شام و سحر باید کرد
نخل احساس ازو برگ و ثمر باید کرد
یک جهان دگر، از خلق دگر باید کرد
شهر دل ساخته یا، زیر و زبر باید کرد
لیک نه فکر بهشت و نه سقر باید کرد
که پذیرا شده، یا سینه سپر باید کرد

یا که قُر گفته به بلغار سفر باید کرد
 قبل از آن لحظه که احساس خطر باید کرد
 چاره ای بی عمل و سیخ و فتر باید کرد
 که در این راه، چسان بسته کمر باید کرد
 که چه تدبیر، به فن و به هنر باید کرد
 (دردِ دل)، فرق به ما، خیر و ز شر باید کرد
 رقمی با قلم معجزه گر باید کرد
 شکوه از شمس و گهی هم ز قمر باید کرد
 نقدِ جانانه ای بی تیغ و تبر باید کرد
 شایدش ترسی ز سیمین لچر باید کرد
 خلق از بهرِ دلایل، ز حجر باید کرد
 کارتونی به این شور و شرر باید کرد
 اثری بر پسران، پندِ پدر باید کرد
 پیردین است و ورا نیز خبر باید کرد
 دیده و هریکی، احساسِ بطّر باید کرد
 برگه را پُر ز گل تازه و تر باید کرد
 قفل و زنجیر به کلکین و به در باید کرد
 شکوه های ز قضا و ز قدر باید کرد
 قلمی رنجه نمود و نه قَتر باید کرد
 زیب این برگه فقط با خطِ زر باید کرد
 چند سطری ز مفاد و ز ضرر باید کرد
 قَلَمِ فتح، به پرکار ظفر باید کرد
 گر بخواهند، خود ابرازِ نظر باید کرد
 که چسان دفعِ خطری کر و فر باید کرد
 فکر و اندیشه پیرانه به سر باید کرد
 فرقِ خشت و گبر و زهم ز مَرّ باید کرد
 نقدی، با اشک غم و خون جگر باید کرد

یا که (حداد)، رقم ها کند از تجربه اش
 (شمسِ سینا) بنویسد ز کرم نسخه گگی
 دکتورِ لایق و حاذق، (قمرالدین مصلح)
 می ندانم نظرِ حضرتِ (صدیقِ وفا)
 بد نباشد که دوسه سطر، ز (رهپوی عزیز)
 نظرِ (حضرتِ وهاج) چو سنگِ محک است
 (فکرت) محترم آن شاعرِ آزاده سرشت
 (هروی) آنکه بشیر است و بشارت دارد
 (محتسب زاده) که آگاهی بزمی دارد
 مدتی شد ننوشته ست، (علومِ شکیب)
 یکی تندیس و تمثال، (ولی جانِ عظیم!)
 (شاهد) محترم، استادِ هنر آفرما
 سخن و حرف و گپ، از محترم (نیک آئین)
 یک رباعی گکِ جانانه هم از (رحمانی)
 ز (سلیمان علم) فلمی، که از تجربه هاش
 لیک از لطفِ (نجیبین)، (برید) و (نوری)
 (ظاهر) و (داؤود) اگر واردِ میدان گردند
 (خان آقا) و (حکیمی) و (فضل حقِ علم!)
 (حاجی معروف) و (عزیزی) و (مجید) و (لعلی)
 نظرِ (نزهت) و (یعقوب) و (جنابِ راوش)
 عشقِ پیری ز نظرگاهِ جنابِ (وهاب)
 عشقِ پیری چه بلائیست، کجا کار کشید
 خامه لرزید که، پُرسد نظرِ (خانمها)
 تا عزیزان همه خوانند و بسی حظ ببرند
 بعدِ چند روزی اگر جُور و سلامت باشم
 تاکه بارِ سفری بسته و آماده شده
 "نعمتا" می نه به رنگ و به زکاب و به خضاب

ابراز نظر (۱)

آرمی آرمی، ز دوسه چینه حذر باید کرد
 عشق پیری و ز چربی و شکر باید کرد
 یک بر میوه و سبزی و، به سیمین بدان
 تا بد میل و، نه یک خط قصه باید کرد
 پرستی جالبی، از محترم (محرانی)
 عشق پیروی به جنابش چه اثر باید کرد
 تا بد نامِ نظر نیک و، پسندیده شان
 بر که را از نظرش، پر ز کمر باید کرد
 بعضی ها گفته که این عشق خطر دارد
 طرف و کوچه او، می نه گذر باید کرد
 بعضی ها گفته شرابست، نهایت کهنه
 ز حلاش چنگ، هر شام و سحر باید کرد
 بعضی ها گفته عجب معجزه ها میکند
 نخل احساس ازو برک و ثمر باید کرد
 بعضی ها گفته بمیراند و هم زنده کند
 یک جهان دگر، از خلق دگر باید کرد
 می ندانم بچشم، یا بنمایم پر هین
 شهر دل ساخته یا، زیر و زبر باید کرد
 هر که خواهد، نظر خویش نماید ابراز
 شایم (سلم آزاد) نویسنده نظرش
 یک نه فکر بهشت و نه سحر باید کرد
 که پذیرا شده، یا سینه سپر باید کرد
 یا که (داد)، رستم ها کند از تجربه اش
 یا که گفته به بلغار سحر باید کرد

(شمس سینا) بنوید ز کرم نخه گهی
 قبل ازان خطه که احساس خطر یابد کرد (۲)
 دکتر لایق و حافظ ، (قمر الدین مصلح)
 چاره ای بی عمل و بیخ و فنر یابد کرد
 می ندانم نظیر حضرت (صدیق وفا)
 که در این راه ، چنان بسته کمر یابد کرد
 بد نباشد که دوسه سطر ، ز (رهپوی عزیز)
 که چه تدبیر ، به فن و به هنر یابد کرد
 نظیر (حضرت ولنج) چو سنگ محک است
 (درد دل) ، فسرقت به ما ، خیر و ز شر یابد کرد
 (فکرت) محترم آن شاعر آزاده سرشت
 رقی ، با قلم مجبزه گر یابد کرد
 (هروی) آنگه (بشیر) است و بشارت دارد
 شکوه از شمس و گهی هم ز قمر یابد کرد
 (محبوب زاده) که آگه بزمی دارد
 نقد جانانه ای بی تیغ و تبر یابد کرد
 مدتی شد توشه ست ، (علوم شکیب)
 شاید ش تری ز سیمین پسر یابد کرد
 یکی تنیده و تمثال ، (ولی جان عظیم)
 خلق ، از بهر دلائل ، ز حجب یابد کرد
 (شاهد) محترم ، استاد هنر آفر ما
 کلاتونی به این ، شور و شر یابد کرد
 سخن و حرف و کپ ، از محترم (نیک آنین)
 اثری بر پسران ، پسند پدر یابد کرد
 یک رباعی گل جانانه هم از (رحمانی)
 پسر دین است و ورا نیز خبر یابد کرد

ز (سليمانِ علم) فلي، که از تجربه باش (۳)
 دیده و هر یکی احساس بَطَر بید کرد
 یک از لطف (نجیبین)، (برید) و (نوری)
 بر که را، پُر ز گل تازه و تر باید کرد
 (ظاهر) و (داوود) اگر وارد میدان کردند قفل و زنجیر به کلین و به در باید کرد
 (خان آقا) و (حکیمی) و (فضل حق علم) مشکوه های ز قضا و، ز قدر بید کرد
 (حاجی معروف) و (غزیزی) و (مجید) و (علی قسبی) رنجه نمود و، نه فتر بید کرد
 نظر (ندست) و (یعقوب) و (جناب راوش)
 زیب این بر که فقط، با خط زر بید کرد
 عشق پسری ز نظرگاه جناب (و حساب)
 چند سطر از مفاد و ز صبر بید کرد
 عشق پسری چه بلانیت، کجا کار کشید قلم فتح، به پرکار فطر بید کرد
 خامه لرزید که، پیرسد نظر (خانمها)
 گر بخوانند، خود ابراز نظر بید کرد
 تا عزیزان همه خوانند و بی خط ببرند
 بعد چند روزی اگر، جور و سلامت باشم که چنان دفع خطر، بی کروفر بید کرد
 تا که بار سطر بستم و، آماده شده
 فرق خشت و کبر و، هم ز مدر بید کرد
 «نعتا»! می نه به رنگ و به زکاب و به خضاب
 نقد، با اشک غم و خون جگر بید کرد